کمی پَت و مَت باشیم !

13 بهمن 1402

آدمی در فراز و فرودهای زندگی اش ؛ غالبا از خودی های به ظاهر وفادار شمشیر می خورد. زخم کاری مال رفقاست. ورنه دشمنان یارای تیغ کشیدن بر روی ما را ندارند. هر چه هست مال آنهایی ست که دور یک میز کنارمان می نشینند و با ما از صفا و یکدلی و معرفت می گویند. و تا از در بیرون نرفته و دور نشده ؛ همه ی آن معرفت پوشالی را بالا می آورند. رفقا به خرابی وفا در عالم شهره اند. به ویرانی اعتماد. به خاک کردن یقین. به له کردن باور. آن چه آدمی را زیر و رو می کند و مرگ را جلوی چشمانش می آورد تزویر و دورویی نزدیکان و خودی هاست. آنهایی که دم از رفاقت می زنند و تا مهر کلماتشان خشک نشده ؛ برایمان تیزی می کشند. و آن چه ما را می کُشد و به نابودی ما کمر می بندد ؛ نامردی مردهاست !

پت و مت دو رفیق اند. دو دوست. دو یار. که نه نماد خرابکاری که مظر وفاداری اند. اگر همه چیز را خراب می کردند ؛ اما یکدیگر را هرگز خراب نمی کردند. هیچ گاه تقصبر را گردن یکدیگر نمی انداختند. آدم فروشی نمی کردند. گریبان هم را نمی دریدند. به هم فحش و ناسزا نمی دادند. به جان همه چیز می افتادند الا جان هم. ویران می کردند و در عین حال زود به ساختن ویرانی می نشستند. نه تنها و تک به تک. بلکه با هم. دوتایی. باز خراب می کردند ؛ ولی دوباره می ساختند. خنگ بودند این پت و مت ؛ اما خائن نبودند. عقل شان کم بود این پت و مت ؛ اما مرام و معرفت داشتند. رفاقت می فهمیدند. هیچ چیزی رفاقتشان را خراب نمی کرد. با هم بودنشان را هیچ چیزی مانع نمی شد. با هم بودند. در هر چیزی که نفع یا ضررشان بود کنار هم می ماندند. از هم دور نمی شدند. همدیگر را تنها نمی گذاشتند. به هم نارو نمی زدند. همدیگر را ضایع نمی کردند. خراب می کردند همه چیز را ؛ اما هم را هرگز. و آن چه مهم بود این بود که کنار هم باشند. حتی اگر همه چیز را خراب کنند.

و این خود خودِ عشق بود که با هم تولیدش کرده بودند. که با هم آن را ساخته بودند. که عاشقی همیشه با هم ساختن نیست. که با هم خراب کردن هم هست. وقتی چیزی خراب شد ؛ اما احساست و رفاقتت و دوستی و همدلی ات خراب نشد ؛ حساب است. وقتی اوضاع بر وفق مرادت نبود ؛ اما پای رفاقتت ایستادی و رفیقت را تنها نگذاشتی ؛ مَردی. مابقی همه ادا و ادعای عاشقی ست. فریب رفاقت است. نیرنگ دوستی ست. همه حرفها و ادا و اصول ها شعار الکی ست.

پت و مت نماد خرابکاری بودند. اما شهره به خیانت و آدم فروشی نبودند. پت و مت خنگ بودند ؛ اما بی معرفت نبودند. پت و مت به گیجی می زدند. اما صراط شان یکدلی و صفا بود. رفاقت بی چون و چرا بود. اطاعت محض از رضایت دیگری. از آن چه دیگری به آن خوش بود. حتی اگر کمی هم پت و مت باشیم یعنی در رفاقت سنگ تمام گذاشته ایم. خراب کنیم اما آدم نفروشیم. آدم فروشی اصلا خوب نیست. اصلا !!!

جعفر بخشی بی نیاز